

منہوی منہوی

2

115

Handwritten notes at the top right of the page, including the name 'Abdullah' and other illegible text.

یا سرم هست ۱۰ سبب نه اگرچی و اینست ۴۶ ترشح آید آن ترشحی که با دیر و معرفی تو هم است و است شیف صیفه من مغز پیدا کرد چنین است هست چه چیزی بر پیشانی بیشترین آن در دست ای برادر بود اندک دوستی چون می شد و حاجت که بود من آن اندک بعد فرزند چین و وزیر آن تو و مدد دای شیره او او بهار حاجی که سال کفش بسته آن می نام خواب بر سر بار ز مال از جنات به گرفت او آدی چو ای شعی به با دست او بگرفت سر کو دکان خوابید شعی	با ما فوالت آن و بر ما گوشت عده لزان عقل وین بره چندین که کند میاد و جمع آید بر و حزم را مکار <b>و اینست</b> <b>و اینست</b>	از آنکه یک که در نوکی در آن فرجین حزم آن باشد مغز مرده حزم کومنی از آنکه دو سه در بر سر یا تباش در بار او بهر سال دیگر باز بر آتشین کف خواب باز سوختن بعد از سال صفتها	از آنکه یک که در نوکی در آن فرجین حزم آن باشد مغز مرده حزم کومنی از آنکه دو سه در بر سر یا تباش در بار او بهر سال دیگر باز بر آتشین کف خواب باز سوختن بعد از سال صفتها
---	---	--	--

Extensive handwritten marginal notes on the left side of the page, written in a cursive script, providing commentary or additional information related to the main text.

Handwritten notes at the bottom of the page, including the name 'Abdullah' and other illegible text.



فصل اول در بیان اسماء الحسان	فصل دوم در بیان اسماء الحسنات	فصل سوم در بیان اسماء الجود	فصل چهارم در بیان اسماء الطهارات
اسماء الحسان	اسماء الحسنات	اسماء الجود	اسماء الطهارات
...	...	...	...

Handwritten marginal notes in the left margin, including a large heading at the top and several lines of text below it.

Handwritten marginal note on the right side of the page.

مستطاب من نورم در دلی	در دود و جبهت جبهت	چو سپهر سر شنبه پیشین	لا ادری فی سراج کبریا
چون طایحی بر فانی نشین	از کمانه در به السور و	زنا سواد بود فای سواد	سوی من می گماند به بر
این گمان به جز با فکر تو	بیشتر بود بر این چون از تو	بوس که علی با در نظر تو	از هر چه شکم که در می کردی
یا نیکت منت بر هیچ برین	یا زلفت رفت از تو برین	تو و صدی در دیده آیدان	بی مده چون آتش ای گمان
و امین او کرایه در دیر	کو مشرد به سواد بالادیر	بی چرمی سوی که در این	نی توکی باقی مانین انداز
بگویند منان الکلی	چون بان از سر و در کاف	دو باره از کده است من	هر چند بی فکر کردی و من
چون بخا آبی ز سنگ نای	تا ز قصمان در روی کمال	بی زدن بی ترکش در کمال	بر تو قبضی آید از این تو پنا
آن ابریکان در این بی کن	چو تو بی از زلف کف	بمن زمان کن قبضی برین	برین که کبر است با کبر تو
برج سواد است و شور تو	تا ز کوی از ناست به کاش	در ساد حق قبضه ای کبر تو	قبضه بیچاره ای کبر تو
سخط من در دهن تو	بیزد و مشک و کشر با	در دهن من کس از این	قبضه در مشک و لیس من
و امین کس در قبضه	قبضه آن منظره ای کبر تو	چون برین قبضه تقاضی	با دهر آن نشسته ای کبر تو
قبضه آن قبضه ای کبر تو	آشت همه آن منظره ای کبر تو	قبضه از آن منظره ای کبر تو	قبضه نیست بر کس از این
چو چنان بر دهن تو	قبضه سواد منظره ای کبر تو	چو قبضه ای در دهن تو	تا ز کده در دست من
قبضه بی بی چاره ای کبر تو	را کوه را غلبه بر دهن تو	سخط برین سخط خود آید	چو کبر بر سر من با کبر تو
باز در وقت اهل کس	<b>باقی قصه اول</b>		باز کوه تا باز کبر تو
آن کس از اهل کس	کاهشان کز آن وقت کرام	باشند آن کز آن وقت انزال	کاینه با کس خود کبر تو
کرمی میور از زین کرمی	من در نیم زین چه زین کرمی	لفظ کن از زین کرمی	من خوابم ثابت در کرمی
بر کس کشته با کرمی	شیش خیره از کرمی	عافی خرابیم از کرمی	زین کرمی خیره از کرمی
شده با کرمی هم کرمی	آن چه است کرمی	بیکه کس از کرمی	تا در کرمی کرمی
قبضه کرمی کرمی	لا یضیق لایبش قدا	قبضه کرمی کرمی	کرمی کرمی کرمی
قبضه کرمی کرمی	آفتد انکم کرمی	قبضه کرمی کرمی	در کرمی کرمی کرمی

Handwritten marginal notes in Persian script, including a large section on the right side of the page.

Handwritten marginal note on the left side of the page.

Handwritten notes at the bottom of the page, possibly a continuation of the text or commentary.

کرم بر لبش تا در باره اربابا	چو در صحرای برونه ابروی سپید	است اندر باره زیور کمانه	تو که در کوه از راه تو رفتی
علم فتنش و کار او ای که	قد بر زنی تا صحرای سپید	از دست تو و کافرش پاینده	تا آن که در خانه از صحرای آمد
عجب از انقباض او از انقباض	کف او از انقباض او از انقباض	از انقباض او از انقباض	چون انقباض او از انقباض
آن که بهشت است شغفت او را	کف او از انقباض او از انقباض	تا در چینه عیشم کمال عیشم	بسیم بر سر خرد و کشف
او به کرد او از انقباض او را	کف او از انقباض او از انقباض	بهر چه در کوه ای از انقباض	چو در کوه ای از انقباض
هر چه بهشت است در سر او	کف او از انقباض او از انقباض	بهر چه در کوه ای از انقباض	چو در کوه ای از انقباض
بهر چه بهشت است در سر او	کف او از انقباض او از انقباض	بهر چه در کوه ای از انقباض	چو در کوه ای از انقباض
کرم بر لبش تا در باره اربابا	چو در صحرای برونه ابروی سپید	است اندر باره زیور کمانه	تو که در کوه از راه تو رفتی
علم فتنش و کار او ای که	قد بر زنی تا صحرای سپید	از دست تو و کافرش پاینده	تا آن که در خانه از صحرای آمد
عجب از انقباض او از انقباض	کف او از انقباض او از انقباض	از انقباض او از انقباض	چون انقباض او از انقباض
آن که بهشت است شغفت او را	کف او از انقباض او از انقباض	تا در چینه عیشم کمال عیشم	بسیم بر سر خرد و کشف
او به کرد او از انقباض او را	کف او از انقباض او از انقباض	بهر چه در کوه ای از انقباض	چو در کوه ای از انقباض
هر چه بهشت است در سر او	کف او از انقباض او از انقباض	بهر چه در کوه ای از انقباض	چو در کوه ای از انقباض
بهر چه بهشت است در سر او	کف او از انقباض او از انقباض	بهر چه در کوه ای از انقباض	چو در کوه ای از انقباض
کرم بر لبش تا در باره اربابا	چو در صحرای برونه ابروی سپید	است اندر باره زیور کمانه	تو که در کوه از راه تو رفتی
علم فتنش و کار او ای که	قد بر زنی تا صحرای سپید	از دست تو و کافرش پاینده	تا آن که در خانه از صحرای آمد
عجب از انقباض او از انقباض	کف او از انقباض او از انقباض	از انقباض او از انقباض	چون انقباض او از انقباض
آن که بهشت است شغفت او را	کف او از انقباض او از انقباض	تا در چینه عیشم کمال عیشم	بسیم بر سر خرد و کشف
او به کرد او از انقباض او را	کف او از انقباض او از انقباض	بهر چه در کوه ای از انقباض	چو در کوه ای از انقباض
هر چه بهشت است در سر او	کف او از انقباض او از انقباض	بهر چه در کوه ای از انقباض	چو در کوه ای از انقباض
بهر چه بهشت است در سر او	کف او از انقباض او از انقباض	بهر چه در کوه ای از انقباض	چو در کوه ای از انقباض
کرم بر لبش تا در باره اربابا	چو در صحرای برونه ابروی سپید	است اندر باره زیور کمانه	تو که در کوه از راه تو رفتی
علم فتنش و کار او ای که	قد بر زنی تا صحرای سپید	از دست تو و کافرش پاینده	تا آن که در خانه از صحرای آمد
عجب از انقباض او از انقباض	کف او از انقباض او از انقباض	از انقباض او از انقباض	چون انقباض او از انقباض
آن که بهشت است شغفت او را	کف او از انقباض او از انقباض	تا در چینه عیشم کمال عیشم	بسیم بر سر خرد و کشف
او به کرد او از انقباض او را	کف او از انقباض او از انقباض	بهر چه در کوه ای از انقباض	چو در کوه ای از انقباض
هر چه بهشت است در سر او	کف او از انقباض او از انقباض	بهر چه در کوه ای از انقباض	چو در کوه ای از انقباض
بهر چه بهشت است در سر او	کف او از انقباض او از انقباض	بهر چه در کوه ای از انقباض	چو در کوه ای از انقباض

Handwritten marginal notes in Persian script, including phrases like 'کرم بر لبش تا در باره اربابا' and other poetic or commentary lines.

Handwritten marginal notes in Persian script, including phrases like 'تو که در کوه از راه تو رفتی' and other poetic or commentary lines.

Large handwritten notes at the bottom of the page, possibly a summary or additional commentary, written in Persian script.

عقد اول سبک است	آن که گویان تو را بر قرینه	روستایی و دهان بیرون	کله خرم خرابی را
بسیار از سپاه او خبره	تا زلال از هم خراب بر سر	هم از چاه که گویان از کینه	ز قلع و قمع که گویان بر سر
موجود است کس که گویان	ز قلع و قمع بر او نقل کینه	آنکه ز باغی بلبلان از کینه	مرد و مرد و کینه
بر چه از دست بر او گذران	مشو ز کله آن زبان از کینه	که بود آنسو و صد مکر	همه کس که گویان از کینه
آن شوگر خدیو را از کینه	کف ابروی سپه دارم از کینه	تا که ز کله آن سنان	مرد و مرد و کینه
تا بیاورد و کینه از کینه	ز قلع و قمع ز کله آن	مانند چینه خدیو است	بار و بار کینه است
کف طبل خدیو با کینه	چو سنان بر کینه است	قد نصیحتش کوه کینه	مقتدرم کینه است
هم کینه از کینه	و آن رسول حق از کینه	همه از کینه است	همان کینه است
خود کینه از کینه	که سیم ز نای خدا از کینه	تا که کینه از کینه	کینه است
از کینه از کینه	از کینه است کینه	که از کینه است	کینه است
بسیار از کینه	<b>در کینه است</b>		
بطحالی که کینه از کینه	کینه است از کینه	و چون از کینه	کینه است
باز از کینه از کینه	از کینه است از کینه	باز از کینه	کینه است
حاصل از کینه از کینه	من کینه است از کینه	چو کینه از کینه	کینه است
خواهر کینه از کینه	<b>در کینه است</b>		
کف کینه از کینه	که چایم از کینه	شاه کینه از کینه	کینه است
ز کینه از کینه	من کینه است از کینه	بر کینه از کینه	کینه است
کوه او را از کینه	تا در کینه از کینه	کینه از کینه	کینه است
ز کینه از کینه	حقیقت کینه از کینه	که کینه از کینه	کینه است
چون کینه از کینه	چون کینه از کینه	هم کینه از کینه	کینه است
کف از کینه از کینه	او بر کینه از کینه	هم کینه از کینه	کینه است

Handwritten marginal notes in Persian script, likely commentary or additional verses related to the main text.

Small handwritten note in the left margin.

Small handwritten note in the left margin.





تاوسی نامم هر کس	هم آورده که در دست	نمی خوانی که من بگویم	بگذرد در روزی که در دست
فکر این است که	فکر این است که	فکر این است که	فکر این است که
من فرستادم و در دست	من فرستادم و در دست	من فرستادم و در دست	من فرستادم و در دست
لاجرم از دم زده شد	شاه آن وقتان سوزی	حرفش بر کوه در دست	اسم خرد در دست
بسیار فرسوده شد	با دار آن آن زمان خروا	در آغوشی که در دست	معتد به این کار خورشید
در میان جان خود نهاده	بلکه در آغوش او مانده	از او در دست	مغز خرد در دست
ایشان به لبش فرستاد	شاه این سخن را در دست	عقلش در دست	نعمت او در دست
باید که در دست	شاه از این سخن در دست	کلمات سخن در دست	اوست او در دست
بسیار فرسوده شد	شاه از این سخن در دست	بهرین است سخن در دست	بهرین است سخن در دست
عقلش در دست	که در آن جوان در دست	نیک که در دست	نیک که در دست
شاه این سخن را در دست	بهرین است سخن در دست	بهرین است سخن در دست	بهرین است سخن در دست
شاه در دست	شاه در دست	شاه در دست	شاه در دست
عقلش در دست	عقلش در دست	عقلش در دست	عقلش در دست
عقلش در دست	عقلش در دست	عقلش در دست	عقلش در دست
عقلش در دست	عقلش در دست	عقلش در دست	عقلش در دست
عقلش در دست	عقلش در دست	عقلش در دست	عقلش در دست
عقلش در دست	عقلش در دست	عقلش در دست	عقلش در دست
عقلش در دست	عقلش در دست	عقلش در دست	عقلش در دست
عقلش در دست	عقلش در دست	عقلش در دست	عقلش در دست
عقلش در دست	عقلش در دست	عقلش در دست	عقلش در دست

مغز خرد در دست  
عقلش در دست  
شاه این سخن را در دست  
بهرین است سخن در دست  
نیک که در دست  
بهرین است سخن در دست  
شاه در دست  
عقلش در دست  
عقلش در دست  
عقلش در دست  
عقلش در دست  
عقلش در دست  
عقلش در دست  
عقلش در دست  
عقلش در دست

عقلش در دست





